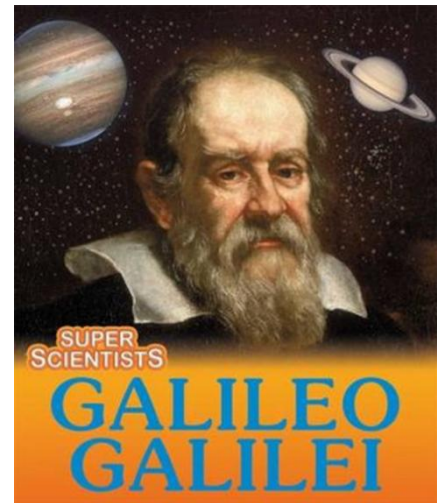


«گالیله افغانستان» فاز بزرگ عصر روشنگری را کلید زد!




در کوتاهه نوشته که اندکی پس؛ باز هم قسم گزیده از میان ده ها مطلب خردمندانه و خردورزانه اندیشه آفرینان و سنخوران نسل جوان و بالنده افغانستان پیشکش عزیزان میکنم یک تعبیر بسیار به جا و بسیار زیبا از یک پدیدار و رویداد فرهنگی - تاریخی تازه به عمل آمده و در متن آن محترم داکتر صادق فطرت ناشناس یکی از نوادر زمانه ما استعاره «گالیله افغانستان» را دریافت کرده است؛ این نام و صفت بیحد برجسته و بزرگ، سخت مبارک است پیش از همه به شخص شخیص اسطوره زنده هنر و اندیشه و فرهنگ ما جناب ناشناس و بلادرنگ و بی کمترین فاصله به فرد فرد هموطنان غیور ولی محصور فتنه ها و فریب ها و اهانت های بیرحمانه رنگارنگ سالیان و قرن ها یعنی پشتون ها! هکذا این میمنت به فرد فرد پیر و جوان و زن و مرد کلیه اقوام و قبایل و ملیت های تشکیل دهنده مردم و ملت افغانستان به یکسان تعلق میگیرد و نثار میگردد.

بدبختانه یا خوشبختانه ما و شما زمانی میتوانیم معنا و عظمت و سطوت این مدعا و مراد را به طور قسمی یا کامل در یابیم که اطلاعات حد اقل آفاقی از حماسه و انقلاب «گالیله» در تاریخ معاصر بشریت اکتساب نماییم.

این جانب برش هایی در مورد عرض خواهیم کرد ولی نخست:

«گفتگو با ناشناس مصاحبه نبود، استنطاق بود»

| | | | |
|---|-------|----------------|----------------------------------|
| پرینت  | منبع: | کد خبر: 158157 | تاریخ انتشار: ۱۳۹۸/۱/۲۱ ۱۳:۳۴ |
|---|-------|----------------|----------------------------------|

آن افتضاحی که در بی بی سی اتفاق افتاد، مصاحبه نبود، مستنطقی در مقابل ناشناس نشسته بود و مرد ۸۴ ساله را با کمال بی حیایی به توبه دادن مجبور کردند، آنچنان که کلیسا از گالیله توبه نامه گرفت. ناشناس که به حد کافی سواد دارد چاره بی جز همان حرف ها نداشت ورنه به قول خودش "به دار آویخته می شد". وقتی مصاحبه را می شنویم، گویا اسدالله سروری در زیرزمینی های ساختمان اکسا (خاد) از ناشناس تحقیق می گیرد.

حرف هایی که ناشناس در رابطه با پته خزانه گفته است، هیچ مورد اش حرف تازه نیست بلکه اثر تحقیقی نیز در مورد اش نوشته شده است که تمام حرف های ناشناس در آن جا با اسناد فراوان درج است. اصلن نشان دادن قدامت زبان چه افتخار و قدیم نبودن اش چه ذلت دارد؟ مهم این نیست که هزار سال قبل یک فردوسی حضور داشته، مهم این است که امروز دست آورد ما چیست؟ هیچ!

کشوری که نمی تواند سوزن بسازد، افتخار کردن اش به مولانا و سنایی خجالت آور است. تمام تاریخ قابل ملاحظه ی زبان آلمانی پنجمصد سال نمی شود اما امروز در فلسفه هابرماس و ادارنو و هورکهایمر و غیره دارند، از راکت و طیاره تا کامپیوتر و مدرن ترین تخنیک و علم را در تمامی رشته ها "تولید" می کنند، در ادبیات برتولت برشت، گونتر گراس، هاینرش بل، توماس مان، پاول سلان و ده ها تن دیگر را دارند که در سطح جهانی مطرح هستند.

ما مردم، مقصدم از تمام اقوام و ملیت ها است، چه دست آوردی داریم؟ فقط همین مولانا و سنایی و پته خزانه؟ بیایید واقع بین باشیم، فرض کنیم همین پستو و فارسی ما دوصدهزار سال قدامت دارد، آیا شرم نیست که ما در قرن ۲۰ و ۲۱ بر فرق همدگر میخ می کوبیم و هنوز که هنوز است معنی "میازار موری که دانه کش است" را درک نکرده ایم؟ هنوز که هنوز است نزد تعویذ نویس ها زانو می زنیم، هنوز که هنوز است آنقدر علمیت نداریم که فرزندان ما بتوانند در وطن شان در رشته های مختلف سند دکترا کسب کنند، هنوز که هنوز است، یک شفاخانه ی مجهز نداریم و بالاخره هنوز که هنوز است هیچ چیزی نداریم که بتوانیم به آن افتخار کنیم! آنچه که داریم، افتخارات تصنعی و تاریخ سازی و تاریخ بافی های مسخره.

در اصل نه فردوسی و مولانا به درد ما می خورند و نه هم پته خزانه. اصل مهم پی بردن به این واقعیت است که ما هنوز از عقلانیت خیلی فاصله داریم، به همین سبب تمام فکر و هوش و ذهن ما را افتخارات و تاریخ های جعلی و کذایی پر کرده است زیرا خود هیچ نوع دست آورد قابل ملاحظه یی نداریم جز دروغ و رگ گردن پنداندن و خود را مسخره کردن و ثابت کردن این اصل که ما از عقلانیت و تمدن خیلی فاصله داریم و تمام افتخار ما هم این است: "من آنم که رستم بود پهلوان"

کاوہ شفق»

درین متن صرف پاراگراف نخستش آنهم به شرف آن استعاره رسا و زیبا مورد نظر است و مجال پرداختن به چند و چون بند های دیگر را که در هر حال سهمی از حق و صواب را حایز است؛ ندارم. فقط مسئله همین است که گالیله کی بود و چه کرده بود و چرا جناب ناشناس عزیز ما اسم با مسمای «گالیله افغانستان» می یابد؟

خوشبختانه عصر انترنیت و هوش مصنوعی است و با اینکه ما افغانستانی های غرق نگهداشته شده در جهل و تخدیر و تحمیق و تاریکی و جنگ و نفاق هیچ سهمی در اکتشافات و اختراعات و ایجادیات و شکل دهی این درخشانترین عصر بشریت نداریم و نتوانسته ایم داشته باشیم اما چنان آسانی ها منجمله به وسیله همزبانان و همفرهنگان بیرون مرزی ما فراهم شده است که با یک کمپیوتر گردانی و مابیل بینی ساده میتوانیم به این پرسش و هزاران پرسش همانند؛ ده ها و صد ها جواب آماده و تحقیقی و معیاری دریافت نماییم.
من نه ترجیحاً بلکه تنها بر اساس پیش آمد؛ برش هایی از سایت ویکی پدیا بر میدارم:

«**گالیلئو گالیله** (به ایتالیایی Galileo Galilei): (۱۵ فوریه ۱۵۶۴–۸ ژانویه ۱۶۴۲) دانشمند و مخترع سرشناس ایتالیایی در سده های ۱۶ و ۱۷ میلادی بود. گالیله در **فیزیک**، **نجوم**، **ریاضیات** و **فلسفه علم** تبحر داشت و یکی از پایه گذاران تحول علمی و گذار به دوران دانش نوین بود. عمده شهرت گالیله به دفاع علمی او از نظریه **کوپرنیک** برمی گردد. کوپرنیک مدتی پیش از گالیله گفته بود که خورشید به گرد زمین نمی چرخد. رد فرضیه زمین مرکزی کلیسا که صدها سال بود همچون سخنی آسمانی تلقی می شد. (این امر) منجر به محکوم شدن گالیله در دادگاه **تفتیش عقاید** شد؛ و اگر بموقع توبه نکرده بود زنده زنده در آتش سوزانده شده بود! گالیله همچنین با **تلسکوپ** که خود ساخته بود به رصد آسمان ها پرداخت و توانست جزئیات سطح **ماه** را مشاهده نموده و مورد مطالعه قرار دهد.....

ویکی پدیا زیر عنوان «محاكمه گالیله در کلیسا» شرح می دهد:



گالیله در دادگاه تفتیش عقاید

در سال ۱۶۱۰ انتشار یافته های علمی وی در تأیید نظر **کوپرنیک** مبنی بر ثابت نبودن زمین و گردش آن به دور خورشید باعث شد تا وی از سوی کلیسا مورد بازجویی و **تفتیش عقاید** قرار گیرد. این نظریه مخالف نص صریح **کتاب مقدس** بود و از سویی با نظریات **ارسطو** ی یونانی که کلیسا حامی اش بود

همخوانی نداشت. کلیسا این مرد بزرگ را در انتخاب یکی از راه‌های سوختن در آتش یا امضای توبه نامه‌ای به این مضمون آزاد گذاشت:

در هفتادمین سال زندگی ام در مقابل شما اربابان دین و دنیا به زانو درآمده‌ام و در حالی که کتاب مقدس را در آغوش می‌فشارم اعلام می‌کنم که ادعای مبنی بر چرخش زمین به گرد خورشید ناشی از مستی بوده و سراسر اشتباه و دروغ است.

او این توبه نامه و هن آمیز را امضا کرد و شش سال بعد هم رسماً از دانشگاه و تدریس علم نجوم اخراج شد و تا سال‌ها بعد مجبور بود مرتباً جهت اعلام وفاداری خود به نظریه مرکزیت زمین در کلیسا حضور یابد.

گالیله سرانجام در هشتم ژانویه سال ۱۶۴۲ یعنی حدود ۹۹ سال پس از مرگ کوپرنیک از دنیا رفت. در سال ۱۹۶۹، پس از فرود انسان بر سطح ماه؛ پاپ ژان پل دوم دستور به بررسی دوباره پرونده ارتداد گالیله داد و در سال ۱۹۹۲ کلیسای کاتولیک اعلام کرد که گالیله را بخشیده است (بدون اینکه عذر خواهی کرده و اذعان کند که اشتباه کرده که یک دانشمند را مجبور به تأیید یک نظریه غلط و اشتباه کرده است و در تمام میلیون‌ها سال گذشته زمین و دیگر سیارات به دور خورشید می‌چرخیده است و ما انسان‌ها چند هزار سال در اشتباه بوده‌ایم.)»

ویکی پدیا می‌افزاید:

گالیله در پیدایش شیوه علمی سنجش و بررسی نقش مهمی داشت. به باور گالیله یکی از برجسته‌ترین دانشمندان رنسانس در اوایل قرن ۱۶ «بدون ابزار شناخت علمی نمی‌توان به علم دست یافت.» او معتقد بود که: «برای شناخت علمی به جای گمانه زنی، باید هر چیز را اندازه‌گیری و سنجش کرد. آنچه را که نمی‌توان اندازه گرفت را نیز باید کوشش کرد که قابل اندازه‌گیری کرد.» او همچنین نوشت که: «قانون طبیعت با زبان مادی نوشته شده است.»

روش علمی تازه نخستین گام اساسی بشر بسوی کشف یک دنیای تازه بود و راه را برای انقلاب علمی و فنی و اختراعات تازه و دگرگون ساز گشود. دوران نوزایی در حقیقت دوران آزادی انسان از قید و بند طبیعت و نیز جهل خود خواسته انسان بود. طبیعت دیگر چیزی نبود که ماورا انسان قرار گرفته باشد و انسان تنها چیزهایی درباره‌اش می‌داند، بلکه طبیعت به موضوع کار، تجربه و کاربرد انسان تبدیل شد....

- «گالیله نخستین کسی بود که چهار ماه سیاره مشتری را رصد کرد.
- با رصد (کهکشان) راه شیری گالیله دریافت که تعداد ستارگان این مجموعه بیشتر از آن است که قابل شمارش باشد.
- گالیله نخستین کسی بود که جزئیات سطح ماه را با تلسکوپ (ساخته خودش) مشاهده و ثبت کرد.
- وی همچنین دریافت که نور ماه حاصل انعکاس نور خورشید است و این نور از خودش نیست.
- گالیله با آزمایشی مشهور بر فراز برج پیزا ثابت کرد سرعت سقوط آزاد اجسام از ارتفاع به وزن آن‌ها بستگی ندارد.

می‌بینیم که گالیله بدون شک دانشمند پیشتاز بزرگی بوده تا جاییکه پدر انقلاب علمی و فنی نوین لقب کسب کرده است؛ معه‌ذا نظریه‌ای که منجر به محاکمه او و توبه دادنش در بیدادگاه تفتیش عقاید کلیسای کاتولیک شد؛ نظریه ابداعی محض خودش نه بلکه نظریه متفکر و دانشمند دیگر موسوم به نیکولاس کوپرنیک بوده است.

از همینجا شباهت بزرگ میان گالیله ۴ قرن پیش با استاد ناشناس امروزی ما به ظهور میرسد. ناشناس با اطلاع یا از روی تصادف؛ فشرده نقد متفکر و محقق آنسوی خط دیورند فلندر مومند را علم و بروز رسانی میکند که سالیانی بر آن گذشته است و کس نتوانسته به رد و دفع آن توفیق یابد.

همچنان که معلوم نیست! چرا کوپرنیک صاحب اصلی و اولی نظریه «گردش زمین به دور خورشید» محاکمه نشد و به روزگار گالیله گرفتار نیامد اینک نه معلوم است و نه هم خیلی دعوی جلب ها حاضر و قادر استند پاسخ دهند و سر در گریبان کنند که چرا قلندر مومند و ده ها منتقد دیگر فلان «کتاب مقدس» مورد محاکمه و جار و جنجال و داو و دشنام و اهانت و شماتت قرار نگرفته است و قرار نمی گیرد؟

در طبیعت و جامعه بشری در کنار سایر جبرها و قوانین؛ قانون یا ناموسی وجود دارد که تحولات؛ نخست آهسته و تدریجی حادث میشود ولی در مقطعی ویژه؛ کمیت به کیفیت گذار می نماید و اشکال دراماتیک و انقلابی به خویش میگیرد. نمونه ای که از قرط عادی و بدیهی شدن؛ بسیار بسیط می نماید همانا گرم شدن تدریجی آب بر روی منبع حرارت تا درجه 99 جیوه میبازد و (تحت شرایط عادی) در درجه 100 است که آب کیفیتاً متحول میگردد و به فوران و بخار گشتن گذار می نماید. بدون شک؛ احوال اروپا در برهه زمانی زبان گشودن گالیله در چنین مقطعی از گذار رسیده بود؛ کلیسا که حتی به تمامی از آرای کوپرنیک و پیشینیان و همدیفان آگاهی داشت و اغلب خموشی و نشنیده انگاشتن را در برابر آنها به صرفه میدانست؛ از جسارت گالیله گرفتار دگرگونی کیفی گردید و پی سرکوبی در بالاترین سنج برآمد.

و اینک تحولات کمابیش تدریجی اوضاع سیاسی - فرهنگی - روانی افغانستان نیز به نقطه غلیان و فوران رسیده است؛ اینجاست که دو سه کلمه و جمله ویژه از زبان ناشناس بزرگ و نام آور و بی غل و غش؛ آسمان را بر سر کلیسائیان اینجایی و این زمانی خراب کرده و دیگ غضب ناشی از وحشت هیچ و پوچ و افشا و رسوا شدن خود و مدعیات شان را جوشان و تفتان ساخته است.

در عالم مادی و هکذا عالم معنوی که متصل و مرتبط به ماده و عینیت است؛ اساً هیچ مطلقى وجود ندارد ولی چیزهایی در حدود توان درک بشری هست که به مرز «مطلق» پهلو میزند و منجمله اینکه «بشر جایز الخطاست» نه فقط جایز الخطاست که حسب نظریه قرچ دانشمند چند وجهی زمان ما دکتور ماکس کارل؛ اساساً توسط طبیعت و تکامل یا آفرینش «مخیر شده است که "اشتباه" کند و به طریق اشتباه تکامل نماید»

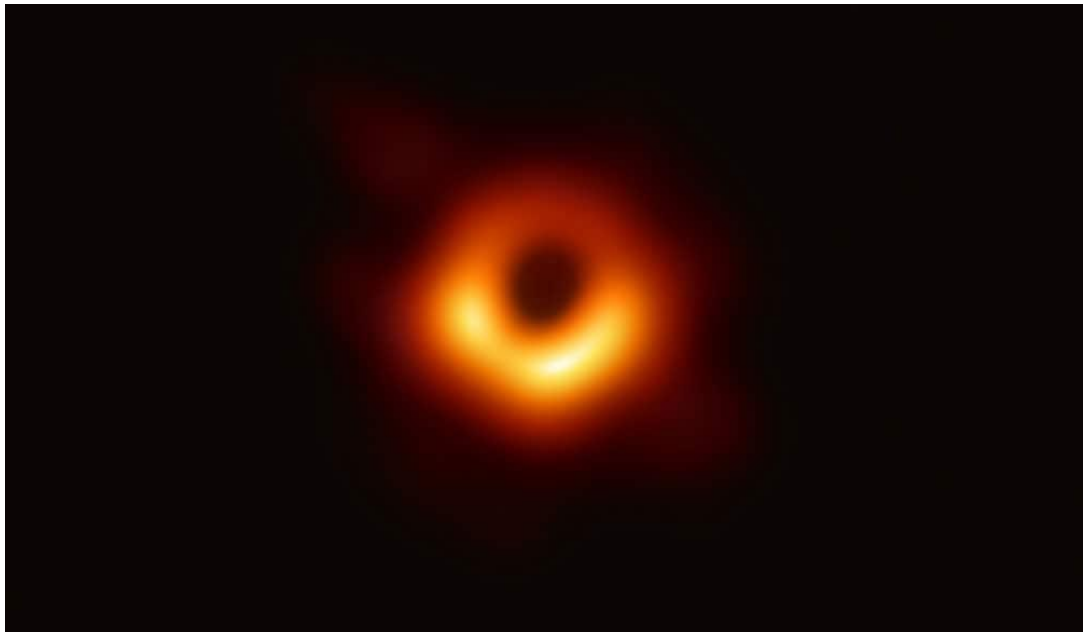
بشریت نه تنها در گذشته دور و دراز خود هزاران در هزاران اشتباه کرده و از آنها خطا و صواب را آموخته است بلکه اکنون و برای آینده و همیشه محکوم به اشتباه کردن (آزمون و خطا کردن) و به این طریق تنازع بقا و تکامل نمودن است؛ آخرین اشتباه هر فرد؛ مرگ او ست و آخرین اشتباه نوع بشر نیز مرگ و انقراض نهایی خواهد بود. لذا تا جاییکه مفهوم "اشتباه" را با "جرم" قاطی نکنیم؛ اشتباه کردن مانند خود زندگی کردن؛ حق طبیعی و فطری بشر برای همیشه بوده، هست و خواهد بود. بشر؛ معمولاً از زمانی به نظر ما می آید که کمابیش به فرهنگ و نوعی از تمدن رسیده باشد؛ در حالیکه قبل بران حتی میلیون ها سال زمان و ده ها نسل تکاپو و تلاش فرساینده در کار بوده است؛ تا نوع ما به این حد متصوره ما؛ «بشر» گردد!

ولی فرهنگ و تمدن بشری هم در هر سطح و سویه پر از اشتباهات بوده است و خواهد بود. اشتباهات الزامی نیست که فردی باشد و در حد فرد و افراد باقی بماند. اشتباهات به گونه اجتماعی و عمومی و حتی تمام نوعی هم تشکل کرده است و تشکل میکند؛ وجود داشته و هزاران سال بلا تغییر هم ادامه یافته است؛ و این حالات اشتباه بشری بدتر و بدتر و بیشتر و دراز دامن تر بند و زنجیر دست و پا و دهن و دماغ آدمیان بوده است و میبازد. از جمله یکی همانکه کوپرنیک و گالیله برملا کردند. دیگر اینکه قلندر مومند و ناشناس برملا کرده. البته این؛ فقط در دنیای کوچک و تنگ و تاریک ماست که بزرگ تصور میشود ورنه

....

به هر حال؛ اعصار ایمان های کور در مقیاس جهان سپری گردیده و اکنون عصر باور و نظر و قضاوت و یقین بر اساس اصول و فنون ساینفیک است؛ درست در شبها روزی که ناشناس حرف و حدیث جنجالی

خود را علم میکرده مقامات علمی این جهان قادر میشوند که تصویری از چند میلیون سال نوری آنسوتر کیهان را فراهم و قابل دید ساخته و منتشر نمایند.



اولین تصویر مستقیم از سیاه چاله مرکزی کهکشانش M87 - امتیاز تصویر EHT Collaboration :

«تصویر فوق در کنفرانس خبری ای که عصر روز چهارشنبه ۲۱ حمل ۱۳۹۸ برگزار شد، به عنوان اولین عکس ثبت شده توسط بشر از افق رویداد و سایه‌ی یک سیاه چاله منتشر شد. این عکس توسط مجموعه تلسکوپ‌های رادیویی به نام «افق رویداد» ثبت شده است. این‌جا مرکز کهکشانش عظیم M87 در فاصله ۵۵ میلیون سال نوری از زمین است و این سیاه‌چاله‌ی ابرسنگین، ۶,۵ میلیارد برابر جرم خورشید را در خود جای داده است. قطر سیاه چاله کمتر از ۴۰ میلیارد کیلومتر تخمین زده شده است که حدود ۲,۵ مرتبه کوچکتر از آن قرص سیاه رنگ مرکزی است که به نام سایه‌ی سیاه‌چاله معرفی شده است.»

عظمت این رخداد را دماغ‌های ما برداشت کرده نمیتواند. به خاطری که ما در سطح پیشروان بشری؛ صاحب دانش و کارکرد دماغی ساینسی و تکنولوژیک نیستیم و بوده نمیتوانیم؛ حتی میانبر زدن‌ها درین سطح؛ زمان و رنج و عزم و رزم فراوان نیاز دارد.

القصد همانگونه که کلیسای کاتولیک قرن ۱۷ اروپا با محاکمه و تهدید و توهین و استهزای ابلهانه گالیله بزرگ؛ موجبات کیفی تحول افکار و اندیشه‌ها و عقاید جزمی سنگ شده اروپاییان را فراهم ساخت؛ محکمه‌گران تفتیش عقاید روزگار کنونی در مورد ناشناس و همانند‌ها به ناگزیر عین نقش را بازی میکنند و اینجاست که چند سخن رعد آسای ناشناس زمین و زمان را مقابل مردمان افغانستان و فراتر روشن میکند تا بنگرند که فراز چیست و نشیب کدام است و خطا چیست و صواب کدام.

بدینگونه نقد و نظر و تردید ناشناس در مورد تقدس یا قدمت و معاصر و... بودن فلان چیز معلوم الحال؛ در حکم کلید زدن عصر بیداری و روشنگری و دانشی اندیشی میگردد. هرگاه در اثر تحقیقات به شیوه‌ها و رسوم و تکنیک‌های علمی و ساینفتیک ثابت هم گردد که تردید‌های ناشناس و ایضاً قلندر مومند و ده‌ها محقق دیگر درست نبوده و راستی راستی موضوع مورد منازعه؛ کت مت چنان بوده که ایمان کور بر آن استواری یافته بوده است؛ باز هم این؛ عصری نوین و یک انقلاب است؛ چرا که دیگر

ایمان به دعوی های دیکته شده و تقلید های بوزینه وار نه؛ بلکه یقین علمی و مجرب با چشمان باز و بینا وجود دارد!

اگر بینی که نابینا و چاه هست اگر خاموش بنشیند؛ گناه هست!

درود به آسمان روشن شونده افغانستان!

درود به آزادی نظر و اندیشه و عقیده!

درود به مردمان بی نهایت رنج و تحقیر و اسارت کشیده پشتون و غیر پشتون افغانستان که دیگر به عقلانیت و علمیت و روشنایی و شناخت و آگاهی و رستگاری دماغی می گذرند!